

# مطالعه تطبیقی مفهوم تجسم و نمود آن در هنرهای اسلامی و مسیحی

مینا محمدی وکیل<sup>۱</sup>

حسن بلخاری قهی<sup>۲</sup>

## چکیده

تاریخ هنر در سیر تطور خود، منابع بی شماری را در جهت ارائه باورهای معنوی هنرمندان به منصفه ظهور آورده است. می توان یکی از مهم ترین انگیزه های خلق هنر، در عصر سنت را، بیان اعتقادات دینی برشمرد. اما هر دین بنا به اصول و آموزه های خود، رویکرد خاصی را در بیان مفهوم تجسم و آفرینش هنری برگزیده است. ادیان اسلام و مسیحیت به عنوان بزرگترین بسترهای خلق آثار هنری، هر یک کاربرد خاصی از هنر دینی را عرضه داشته اند. بررسی وجوه اشتراک و افتراق بیان هنر در ادیان مذکور، نکات مهمی را در باب تأثیر باورهای معنوی و آموزه های دینی بر انگیزه های هنری در آن دو حوزه روشن می سازد. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی، جمع آوری اطلاعات به روش کتابخانه ای و تجزیه و تحلیل داده ها به شیوه استقرائی انجام پذیرفته است. مطالعه تطبیقی صورت گرفته مشخص می کند که بیان زیباشناختی و بصری در هنرهای اسلامی و مسیحی عمدتاً متفاوت است؛ بدین معنا که در هنرهای اسلامی تأکید بر عنصر تجرید بیش از عناصر ملموس و واقع نما می باشد - که این خود برخاسته از اعتقادات و آموزه های اسلامی مبنی بر عدم گرایش به شمایل نگاری

۱. نویسنده مسئول (استادیار گروه نقاشی، دانشکده هنر، دانشگاه الزهراء؛ minavakil@gmail.com)

۲. استاد گروه مطالعات عالی هنر، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران؛ hasan.bolkhari@ut.ac.ir

بوده است. - و بالعکس در هنر مذهبی مسیحی آفرینش هنری بیشتر حالتی عینی و ملموس دارد. از سوی دیگر هر دو این ادیان با وجود تفاوت مذکور بیانی رمزآمیز را در خود نهفته دارند که شاید بتوان آن را بزرگترین وجه تشابه صوری در آثار این دو نظام مذهبی دانست.

### کلیدواژگان

تجسم، هنر دینی، هنر اسلامی، هنر مسیحی، شمایل نگاری، شمایل شکنی.

### مقدمه

در طول تاریخ، هنر در بسیاری از مصادیق وجودی خود، ظرفی برای بیان باورهای دینی، عقاید و اصول آیینی بوده است. رویکرد ادیان مختلف، از کهن‌ترین روزگار تمدن بشری تا زمان گسترش دین اسلام، به مفهوم تجسم و صورتگری گاه به مثابه ابزاری برای تبلیغ و توسعه دین و گاه ممنوعیت و محدودیت بوده است. با آنکه باورهای دینی را باید به عنوان یکی از انگیزش‌های اصلی در آفرینش هنری برشمرد؛ اما ایجاد محدودیت و یا ممنوعیت هنر انسان‌نما توسط آموزه‌های ادیان را نیز می‌باید یکی از عوامل مهم شکل‌بخشی به ساختار هنر ادوار مختلف محسوب نمود. پیوند هنر و دیانت در عالم سنت، عمیق و پایا و گاه از نوع علی است؛ بنابراین برای شناخت هنر، لاجرم می‌باید به اعتقادات، آداب و آموزه‌های دینی رجوع نمود. در قلمرو هنر اسلامی و بر پایه آموزه‌های شرقی، نوعی انسان‌گرایی معنوی مورد توجه قرار داشت که انسان در آن «خلیفه الله» برشمرده می‌شد؛ به تبع این اندیشه، محتوای هنر گرایش به بیان اصالت معنوی انسان داشت و با نوعی حرمت‌گرایی در تجسم صورت، رو به سوی چکیده‌نگاری و انتزاع‌گرایی گذاشت. اما در هنر مسیحیت تحت نفوذ فرهنگ و فلسفه یونانی و رومی، تحول ساده‌ای از مضامین متعلق به دین و هنر روم در فرهنگ مسیحیت رخ نمود که در آن وام‌گیری‌های گسترده هنری از موضوعات و شیوه‌های پیش از مسیحیت را سبب گردید. به همین جهت مفهوم تجسم و صورت‌نگاری در هنر مسیحیت، خصوصاً

در قلمرو باختری آن، به نوعی با زبان طبیعت‌گرای یونانی درآمیخت. بدین ترتیب با وجود اصول مشترک دینی همچون باور به احدیت خدا، هنر اسلامی و هنر مسیحی از منظر توجه به مفهوم تجسم و پرداختن به صورت با یکدیگر تفاوت‌های ماهوی پیدا کردند؛ اما با وجود این تفاوت‌های بنیادین در ظاهر، می‌توان با گفته‌ی توماس مرتون، نویسنده و عارف کاتولیک، هم‌آواز شد که «وظیفه‌ی هنر و وظیفه‌ی ایمان فروکشیدن راز به سطح شفافیت عقلانی نیست، بلکه درهم آمیختن شناخته و ناشناخته به صورت یک کل زنده است که ما در آن هر چه بیشتر می‌توانیم از محدودیت‌های خود بیرونی‌مان فراتر رویم.» (Merton, p130, 1972)

با توجه به این نکته که صورت هنر همواره متأثر از تحولات فکری، فرهنگی و باورهای دینی می‌باشد لذا این پرسش‌ها مطرح می‌گردد: الف) پرسش اصلی پژوهش: مفهوم تجسم حامل چه معانی ضمنی‌ای است، طیف وسیع معنا و تضاد آن در اسلام و مسیحیت تابع کدام متغیرها بوده است؟ و این متغیرها در ماهیت هنر چه اثری داشته‌اند؟ ب) پرسش‌های فرعی پژوهش: ۱. در طول تاریخ کدام آموزه‌های دینی به حمایت هنرهای تصویری و کدام یک به ضدیت با آن پرداخته‌اند و چرا؟ ۲. تجسم در هنر تا چه حد مرتبط با آموزه‌های فقهی و کلامی و تا چه اندازه وابسته به سبک یا زبان صوری در ادیان اسلام و مسیحیت تغییر می‌کند؟ در مقاله حاضر، روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی بوده و با توجه به اینکه مطالعه حاضر با به کار بردن داده‌های مربوط به رویدادهای گذشته و نقد و تفسیر آنها و بررسی آثار هنری گذشته صورت گرفته، لذا این پژوهش به صورت تحقیق تاریخی می‌باشد. جمع‌آوری اطلاعات در این نوشتار به صورت مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای است و نهایتاً برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش استقرائی استفاده شده؛ بدین معنا که با کنار هم نهادن اطلاعات جزئی نتایج کلی‌تر حاصل گردیده است.

### ► پیشینه تحقیق

مقاله «نگارگری و شمایل‌نگاری: تجلی هنر دینی در میان شیعیان امامیه و مسیحیان ارتدوکس» هوشنگی، لیلا و غلامیان، ریحانه، معرفت ادیان، شماره ۲۲، بهار ۱۳۹۴. در این مقاله با تأکید بر اهمیت هنر دینی در انتقال و تقویت باور مؤمنان به جایگاه نمادها و

نگاره‌های دینی در سنن شیعیان امامیه و مسیحیان ارتدوکس پرداخته شده و در مطالعه موردی بر تصویرگری واقعۀ عاشورا و شمایل‌های ارتدوکس متمرکز شده است. نتیجۀ تحقیق به مبادله تاریخی بین نگارگری اسلامی و اسلوب هنری مسیحیت شرقی اشاره داشته و تفاوت مخاطبان هنری در دو حوزه فرهنگی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

مقاله «سیمای انسان مقدس، بررسی تطبیقی سنت هنری بصری در اسلام و مسیحیت با تمرکز بر شمایل‌نگاری» سیده راضیه یاسینی، سوره اندیشه، ش ۵۹ - ۵۸، ۱۳۹۱. این مقاله ضمن اشارات مختصر به سنت شمایل‌نگاری در مسیحیت و اسلام به دنبال کشف مبانی نظری - حکمی مؤثر بر شمایل‌نگاری معاصر بوده است که این امر را بیشتر به عنوان راهکاری برای ساخت فیلم‌ها و سریال‌های تاریخی و مذهبی مورد توجه قرار داده است.

مقاله «سیرتطور شمایل‌نگاری اسلامی از تنزیه تا تشبیه» سیده راضیه یاسینی، نگره، ۱۳۹۵ شماره ۳۸. در این مقاله به سیر تحول شمایل‌نگاری اسلامی در تاریخ هنر ایران پرداخته شده و تحول رویکرد تنزیهی به رویکرد تشبیهی و عینیت‌پذیر پرداخته و سرانجام روشن می‌کند که صورت آرمانی و منزّه در شمایل‌نگاری سنتی به صورت عینی، ظاهری و تشبیه‌گرایانه بدل شده است.

مقاله «رویکرد شمایل‌نگاری و شمایل‌شناسی در مطالعات هنری» امیر نصری، رشد آموزش هنر، پاییز ۱۳۸۹. این مقاله به تعاریف بنیادین در باب تفاوت میان شمایل و شمایل‌نگاری پرداخته و با نظر به آرای اروین پانوفسکی، رویکرد معاصر در معناشناسی شمایل و شمایل‌نگاری را تعقیب می‌کند.

در مقاله پیش رو هدف بررسی تطبیقی مفهوم تجسم در دو دین اسلام و مسیحیت و تأثیر آن بر شکل‌پذیری هنر در هر دو قلمرو مذکور است؛ بدین ترتیب می‌توان گفت مطالعه تطبیقی در روند تاریخی مفهوم تجسم در آموزه‌های دینی، مقایسه این مفهوم در دو حوزه اسلامی و مسیحی و نسبت آن با خلق هنری و نهایتاً جمع‌بندی آن به روش استقرایی برای نخستین بار در جستار حاضر صورت گرفته است.

### ▲ تجسم، تعریف کلی

تجسم در لغت به معنای عینی و ملموس و یا جمع شدن جزئیات برای ساختن چیزی یا توده‌ای عینی، جسمانی و محسوس به کار برده می‌شود. در اصطلاح اهل فلسفه تجسم به معنای «جسم و بدن گرفتن وجود غیرمادی» (دهخدا) طرح می‌شود. در بستر مطالعات تئولوژیک واژه تجسم عموماً در آموزه «تجسم اعمال» به مثابه یکی از مباحث مهم معادشناسی به کار برده می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ص ۳۸۲) و عموماً با «تجسد اعمال» یکسان تلقی شده است. (نراقی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۰) در حوزه هنر، عموماً از هنرهایی که ماهیتی ملموس و عینی دارند همچون نقاشی و مجسمه‌سازی در مقابل هنرهای غیر عینی، همانند موسیقی و شعر، با اصطلاح تجسمی یاد می‌شود. بنابراین هنرهای تجسمی هنرهایی هستند که در بیان نیازمند ماده‌ای محسوس برای ساخت هستند این ماده هم به عنوان عنصر سازنده اثر همچون سنگ و چوب برای مجسمه و رنگ برای نقاشی می‌تواند باشد و هم از لحاظ موضوعی جسمیت یافتن شخص یا پدیده‌ای ذهنی در قالب تصویر یا مجسمه در نظر گرفته می‌شود. بنا به گفته شوپنهاور، «هر چیز که تجسم و بیان آن محتاج رجوع به چیز دیگر باشد، موضوع درک شهودی نمی‌تواند بود و بنابراین الزاماً یک مفهوم است.» (شوپنهاور، ۱۳۷۵، ص ۱۱۹) در مقاله حاضر، مراد از تجسم در موضوع و مفهوم هنرهای اسلامی و مسیحی بحث پیرامون جسمیت یافتن و تصویرپذیرفتن صورت حق و به تبع آن صورت بزرگان دین است و کشف نسبت میان تعریف هر یک از این دو دین از مفهوم تجسم و تعیین ماهیت هنری آن، هدف اصلی بحث حاضر می‌باشد.

### ▲ هنر اسلامی و مفهوم تجسم

در آیین اسلام بنا به کلام اساسی «لا اله الا الله» اعلام باور به احدیت و یگانگی خدا نخستین شرط مسلمانی است. به بیان دیگر «محور مرکزی اسلام، احدیت و وحدانیت است، ولی هیچ تصویری قادر به بیان آن نیست.» (بورکهارت، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱) بنا بر اصل توحید، مقام خداوند مبری از هر گونه تشبیه و تجسم است و این امر سبب پدیدار شدن رویکردی تنزیهی در تصاویر اسلامی بوده است. پرهیز از خلق تصاویر و یا ساخت پیکره‌های

انسانی و جانوری در شریعت اسلام نیز بیشتر بر پایه همین شأن تنزیهی شکل پذیرفته است. از سوی دیگر، پیش از اسلام نیز در برخی ادیان محدودیت‌هایی در جهت آفرینش هنر صورت‌نما وجود داشته است.<sup>۱</sup> البته در قرآن به صراحت ممنوعیتی برای شمایل‌نگاری و یا پیکره‌سازی عنوان نشده است. «گرچه در قرآن اشاره‌ای به ممنوعیت شبیه‌سازی از انسان یا جانور نشده، در تفاسیر دینی بعدی گهگاه از آن سخن به میان آمده، و با تمثال‌سازی مذهبی به عنوان عملی با ماهیت بت پرستانه به شدت مخالفت شده است. بنا به روایات اسلامی، حضرت محمد ﷺ به دست خود خانه کعبه را، که پیش از اسلام نیز زیارتگاه مکه بود، از وجود بتها پاک کرد. کاخهای خلفا را تندیس‌هایی غیرمذهبی، و اغلب گچی، زینت می‌بخشید.» (هارت، ۱۳۸۲، ص ۳۵۵)

البته باید توجه داشت که در زمان سرنگون ساختن بت‌ها و پاک‌سازی نقوش دیواری کعبه توسط حضرت محمد ﷺ، آنچه بیشتر مد نظر آن بزرگوار بوده، نه عناد با ابعاد صوری آن آثار بلکه مبارزه‌ای علیه وجوه محتوایی آنان، مبنی بر عملکرد کفرآمیزشان بوده است. این امر به روشنی نشان می‌دهد که از دیدگاه اسلام، مبارزه با صور شکل‌نما در نقاشی و مجسمه‌سازی بستگی تام به کاربرد آن دارد و در هر جا که بیم آن رود که مردم در مواجهه با این آثار دوباره به بت پرستی و شرک روی آوردند با آن مخالفت می‌گردد. ازرقی در اخبار مکه، استناداتی مبنی بر کاربرد تصاویر و مجسمه‌ها پیش از ظهور اسلام در روزگار جاهلیت ارائه نموده است.<sup>۲</sup> این مخالفت با انگیزه و هدف یکتاپرستی و تنویر اذهان نومسلمانان نسبت به رد اعمال و عادات بت پرستانه گذشته بوده است.

درباره مفهوم تجسم از دیدگاه اسلام حدیثی از امام صادق علیه السلام گویای مطلب است: «منزه است آن کس که هیچ کس جز خودش نداند که وی چگونه است - هیچ چیز همانند او نیست و هموشنوا و بیناست، محدود نگردد و به حس درنیاید و سوده نشود، دیدگان و حواس او را ادراک نکند و چیزی او را فرا نگیرد - نه جسم دارد نه صورت و نه رسم و نه حد -» (صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۶۰)

۱. در این خصوص نک: بلخاری قهی و محمدی وکیل، (۱۳۹۳): «از تحریم صورت‌نگاری تا صورت‌نگاری عریان»، هنرهای زیبا، دوره ۱۹ شماره ۲، تابستان ۱۳۹۳، ۱۶ تا ۵.

۲. نک. ازرقی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۰۶ تا ۱۱۶.

بدین ترتیب در اسلام، تجسم نمودن خدایی که جسم و صورت ندارد، اصولاً ناممکن است و با اصول اعتقادی دین کاملاً منافات دارد.

در قرآن آیاتی که مستقیماً هنر صورت‌نما را برای مؤمنان مسلمان تحریم کرده باشد وجود ندارد، اما برخی از آیات خلق صورت و آفرینش صورتگری را از شئون الهی دانسته‌اند. برخی از روشن‌ترین این آیات عبارتند از:

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ﴾. (حشر: ۲۴)

«اوست خدای آفریننده پدیدآورنده صورت‌بخش».

﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَالِيَهُ الْمَصِيْرُ﴾. (تغابن: ۳)

«[خدا] آفرید آسمانها و زمین را بحق و پیکر ساخت شما را پس نکوساخت پیکرهای شما را و بسوی اوست بازگشت».

﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ﴾. (غافر: ۲۴)

«خداست آنکه زمین را آرامگاه و آسمان را ساختمانی (بر فراز شما) قرار داد و شما را صورت‌های نیکو بخشید».

﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ﴾. (آل عمران: ۶)

«اوست که می‌نگارد صورت شما را در رحم مادران هرگونه بخواهد».

اصل دیگر قرآنی، نشان دهنده آن است که قرآن خداوند را تنها خالق جهان می‌داند و کسی جز او توان خلق چیزی را نخواهد داشت؛

﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيْلٌ﴾. (زمر: ۶۲)

«خداوند آفریننده همه چیز است و او را بر هر چیزی نگاهبان است».

این آیاتی است که به روشنی نشان می‌دهد که صورتگری از شئون خالق متعال است. اما علاوه بر این در بیان چند داستان قرآنی نیز درباره ساخت پیکره توسط برخی کسان روایاتی نقل می‌شود؛ که مهم‌ترین آن را می‌توان در معجزات حضرت عیسی علیه السلام و حضرت سلیمان علیه السلام و یا در داستان گوساله سامری و ساخت آن بت شاهد بود. در دو روایت نخست یعنی معجزه حضرت عیسی علیه السلام و حضرت سلیمان علیه السلام از ساخت پیکره به عنوان عملی مخالف اسلام یاد نشده است بلکه آن به عنوان پدیده‌ای نیکو مطرح گردیده است. داستان



حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام همانگونه که می‌دانیم بدین شرح بوده است: حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام از گل پرنده‌ای می‌ساخت و در آن می‌دمید و آن مجسمه جان می‌یافت و پرمی‌گرفت و این یکی از معجزات بزرگ آن حضرت بوده است. در داستان حضرت سلیمان نیز از هنر صورت‌نما به نیکی یاد شده و از آن در واقع به عنوان یکی از پادشاه‌های افراد صالح یاد کرده است. «یکی از مواردی که صورت‌گری در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته، داستان حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام است. خداوند متعال در سوره سبأ در ضمن نعمت‌هایی که به حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام ارزانی داشته از این نعمت یاد می‌کند که گروهی از جن که مسخرآن حضرت شده بودند، برای او تمثال‌هایی که می‌خواست می‌ساختند.» (جباران، ۱۳۸۳، ص ۴۵)

اما در داستان سوم که مربوط به ساخت مجسمه‌ای معروف به گوساله سامری است از عمل ساخت آن به عنوان عامل کفر، گناه، ظلم و نادانی قوم بنی اسرائیل یاد کرده و آنها را مستحق خشم الهی دانسته است. البته در موارد مختلف دیگر نیز قرآن انسان را از پرستش بت‌ها بر حذر داشته است، در این مورد باید به روایاتی مربوط به داستان حضرت ابراهیم نیز اشاره نمود؛ مثلاً در آیات ۵۱ و ۵۲ سوره انبیاء علاوه بر دعوت به پرهیز انسان‌ها از بت‌پرستی، پرستش تمثال نیز مورد نکوهش قرار گرفته است:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ﴾ (انبیاء: ۵۱) ﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ﴾ (انبیاء: ۵۲).

«و بی‌گمان پیش از این به ابراهیم، کاردانی (در خور) وی را ارزانی داشتیم و به (شایستگی) او دانا بودیم. هنگامی که به پدر و قوم خویش گفت: این تمثال‌ها چیست که شما به خدمت آنها ماندگارید؟»

علاوه بر نص صریح قرآن کریم درباره تمثال‌ها و پیکره‌ها که ذکر کلی آن در بالا عنوان شد، باید در اصول دین اسلام به دنبال سنت، رویکرد و احادیث موجود درباره این مسئله نیز اشاره نمود، برای درک ماهیت مفهومی و فیزیکی تصاویر در آن روزگار این احادیث را باید به یاد آورد: بخاری در صحیح نقل کرده است: «قال النبي لا تدخل الملائكة بيتا فيه كلب ولا تصاویر.»<sup>۱</sup> پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگ و تصاویر باشد، وارد نمی‌شود.

و همچنین «إن أشدَّ الناس عذاباً عند الله يوم القيامة المصورون»<sup>۱</sup> کسانی که عذاب ایشان از هر کس نزد خدا در روز قیامت سخت تر است، صورت کشانند. و یا در وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، در این خصوص روایت شده است: «قال رسول الله ﷺ اتاني جبرئيل فقال: يا محمد ان ربك ينهي عن التماثيل»<sup>۲</sup> رسول خدا ﷺ فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد پروردگارت از تمثال‌ها باز می‌دارد.

این احادیث که مشخص‌ترین نمونه‌های منع صورت‌گری در آیین اسلام می‌باشند، مورد قبول و پذیرش همه مسلمانان اعم از شیعه (به استناد حرّ عاملی) و سنی (به استناد بخاری) بوده است.

از سوی دیگر و در قرآن در داستان زنده شدن تندیس گلی پرنده با دمیدن حضرت عیسی ﷺ در آن، روشن می‌شود که عمل پیکره‌سازی تنها با جان‌بخشی امکان‌پذیر است و طبیعتاً این عمل از توان انسان عادی خارج است. آیه ۴۹ سوره آل عمران مبین همین نظر است. آیه مذکور خطاب به حضرت عیسی ﷺ است:

﴿قَدْ جِئْتَكُمْ بآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنْيَ أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَنفِخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾  
(آل عمران: ۴۹)

من از سوی خدا برای شما نشانه‌ای آورده‌ام و آن این است که از گل مجسمه پرنده‌ای می‌سازم و بر آن می‌دمم تا به امر خداوند تبدیل به پرنده‌ای شود.

بدین ترتیب مشخص می‌شود که رویکرد اسلام در مسئله ساخت پیکره پرنده و معجزه حضرت عیسی ﷺ این است که آن نه تنها یک عمل معجزه‌آسا نیست و با اذن خداوند و برای اقناع مردم به پذیرش حَقانیت پیام آن حضرت صورت می‌گیرد بلکه عمل خلق یک تصویر و پیکره بازنمایی شده، تنها با جانب‌خشی آن ممکن و بایسته می‌گردد.

اما نکته قابل توجه در هنرهای اسلامی آن است که «[...] این آیات و متون مشابه دیگر چندان کارگر نیفتاد و مانع رشد و استقرار هنرهای [تجسمی] نشد، چون چند دهه پس از

۱. بخاری، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۰۷، باب ۵۰۸، حدیث ۸۳۵.

۲. حرّ عاملی، بی تا، ج ۳، ص ۵۶۲، باب ۳، حدیث ۱۱.

وفات محمد ﷺ دیگر هیچ یک از متکلمان مخالفت جدّی با تصاویر و پیکرها نکردند.» (اتینگهاوزن و گرابر، ۱۳۸۲، ص ۸) از سده‌های نخست، در دربار امویان، نمونه‌های هنری با مضامین غیرمتعارف به جای مانده است که منشأ برخی از آنها ناشناخته است. بسیاری از این آثار با آنکه در دربار خلفای مسلمان ایجاد گردیده، اما حاوی مظاهر شرک‌آمیز است. مثلاً دیوانگاری‌های مکشوف در قُصیرِ عمره با صحنه‌هایی از زنان عریان، رقصندگان برهنه با حالات شهوانی، و پیکره‌های برهنه در حال آب‌تنی و امثال آن، حالات بسیار خصوصی از زندگی را به تصویر درآورده است. همچنین در قصرالحیر شرقی، قصر خزانه، خربه‌المفجر و مثنی نمونه‌های دیگری از آثار حجمی و تصویری از این دست باقی مانده که با رویکرد حرمت‌گرای اسلام در باب تصاویر انسانی مغایرت تام دارد.

در این میان حضور تازه مسلمانانی که در دیار خویش پرورنده هنرهای تجسمی و به بیان بهتر هنرهای صورت‌نما بودند، دلیل دیگری در رواج یافتن این نوع هنر در صدر اسلام و در سده‌های بعدی گردید. اما اندیشه اسلامی در سده‌های بعد با استحکام بنیادهای فلسفی خود و قوام موقعیت سیاسی به رویکردی مشابه در سرزمین‌های مختلف تحت لوای خود دست یافت. این رویکرد کلی با وجود افتراقات صوری نهایتاً به بیانی منحصر به فرد و نمادین انجامید که در تصویر امر مطلق یا همان صورت حق، تجلی را جانشین تجسم نمود. و در تصویر غیرالله نیز بنیاد را برنماد و مثال نهاد نه برواقعیات و اعیان. «در اسلام، حق به واسطه، اظهار و نموده می‌شود نه بی‌واسطه. این وسایط که همه مظاهر وجودی اویند، در عرصه هنر و زیبایی معنای نماد به خود می‌گیرند؛ نمادهایی که همچو آیاتند در قرآن. آیات قرآن، ظهور حقیقت در قالب کلمه‌اند و نمادها، تصویری از معانی لطیفه و مجردی که جز در این کسوت، اذن آشکاری ندارند. نهایت این‌که در اندیشه اسلامی «امر مطلق» خود را نمی‌نمایاند، بل تجلی می‌کند و از همین روست که هنر این دین از شمایل می‌گریزد و میل تجرید و تفرید در صورت نمود و نماد می‌کند.» (بلخاری قهپی، ۱۳۹۴، ص ۹-۸) همانطور که به تعبیر ملاصدرا، وجود باری تعالی همانند و متشابه هیچ چیز نمی‌تواند باشد، اما مثل و نمادهای او در عالم ماده موجود و ادراک‌پذیر است. «او را مَثَل هست، ولی همانند او هیچ چیز نیست.» (صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۶۴)

### تجسم در هنر مسیحیت

عیسی مسیح یا عیسی ناصری (۲-۷ ق.م. تا ۲۶-۳۶ م.) که شخصیت مرکزی دین مسیحی است، به باور پیروانش، تجسم خداوند در جسم انسانی و آغازگر جریان مسیحیت است. او در شهر بیت لحم از شهرهای ایالت ناصره منطقه یهودیه به دنیا آمد. مسلمانان به عیسی به عنوان یک پیامبر باور دارند و برخی از دیگر مذاهب نیز او را شخصیت مهمی در نظر می‌گیرند.

نگاه مسیحیت به عیسی بر پایه اعتقاد به الوهیت عیسی، مسیح بودن او همان‌گونه که در عهد عتیق پیشگویی شده است و زنده شدن او پس از مصلوب شدنش می‌باشد. مسیحیان غالباً عیسی را پسر خدا می‌دانند (که معمولاً اینطور تعبیر می‌شود که او خدای پسر، رکن دوم تثلیث است) که برای رستگاری و آشتی با خدا به روی زمین آمده است. آنان همچنین به تولد معجزه‌وار عیسی از مادر باکره، انجام معجزات، عروج به آسمان، و بازگشت مجدد او در آینده باور دارند. در حالی که اعتقاد به تثلیث به طور گسترده توسط مسیحیان پذیرفته شده است، گروه کوچکی، دیدگاه‌های غیر تثلیثی راجع به الوهیت عیسی دارند.

بر پایه نص انجیل یوحنا، در آیه ۳۰ باب ۱۰، بالصراحه عیسی از یکی بودن خود با خدا سخن می‌گوید: «من و پدرم خدا یکی هستیم.» شوراهاى متعدد نیکیه به این حکم تصریح دارند و آن را با تفسیر «سه نمود در یک بود» بیان می‌کنند. جان ناس، مورخ مشهور ادیان، در یک بحث تطبیقی میان اناجیل در باب ماهیت عیسی مسیح و به ویژه تجسم الوهی او، انجیل مرقس را فاقد بیان اصل تجسم الهی در پیکر عیسی می‌داند اما دو انجیل متی و لوقا را اناجیلی می‌داند که زمینه را برای این ایده و عقیده که عیسی تجسم ربوبیت در پیکر انسانی است آماده می‌کنند و از همین رو ارتباط بیشتری با رأی پولس رسول می‌یابند که مسیح را تجسم الوهیت می‌دانست. (ناس، ۱۳۷۰، ص ۶۲۴) مترجم فقید کتاب تاریخ جامع ادیان ناس، دکتر علی اصغر حکمت، در ترجمه آیات مذکور انجیل یوحنا به جای «کلمه انسان شد»، «کلمه جسم گردید» را آورده است که البته معنای هر دو یکی است زیرا در فراز «کلمه انسان شد» جسمانیت انسان مد نظر است.

در این خصوص سنت آگوستین، که او را بنیانگذار دستگاه الهیات مسیحی می‌دانند، در کتاب اعترافات خود در باب مسئله تجسم در مسیحیت، مقامی برزخی میان ربوبیت و بشریت برای مسیح ع قائل می‌شود: به باور آگوستین، مسیح ع «از آن حیث که بشر شده است شفیع ماست اما از آن جهت که کلمه خداست بین انسان و خداوند میانجی قرار نمی‌گیرد بلکه او با خدا برابر است، خدا با خداست و به همراه او یک خدای واحد است.» (آگوستین، ۱۳۸۱، ص ۳۴۶) بنابراین می‌توان رأی آگوستین در این خصوص را چنین بیان داشت: خدا و فرزندش در جوهر و ماهیت واحدند اما فرزند از برای نجات انسان از الوهیت خود منتزع شد و جسمانیت یافت. این جسمانیت همان تجسد کلمه است.

از سوی دیگر، مسیحیت با آنکه مانند ادیان یهود و اسلام، یک دین الهی و آسمانی است که در خاورمیانه طلوع کرده است. اما با سقوط اورشلیم در سال ۷۰ م.<sup>۱</sup> و پایان یافتن آرزوها و امیدها برای فتح سرزمین مادری مسیح و همچنین تفاخر نوکیشان مسیحی در رم، که در زمان ظهور زیباترین، بزرگترین و باشکوه‌ترین شهر در سراسر حوضه مدیترانه بود؛ و در آن زمان گرفتار نزول ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی و انسانی و به دنبال آن تزاید احساس دینی در اذهان عمومی شده بود، در جغرافیای غربی مورد پذیرش قرار گرفت.

این امر در نهایت، مسیحیت را بدل به یک دین غربی نمود که مورد پذیرش بخش اعظمی از آن جامعه قرار گرفت و زبان اصلی دعوت و تبلیغ و تبشیر آن زبان یونانی گردید.<sup>۲</sup> بدین ترتیب طبیعی بود که ناتورالیسم و خردگرایی یونانی نیز همسویا زبان و سایر مؤلفه‌های فرهنگی دیگر، به جزء لاینفک فرهنگ مسیحی غربی بدل گردد. البته باور به الوهیت و پذیرش اصول رمزگرایانه جدید، تحولاتی در بنیان‌های هنری یونان، در عصر مسیحیت ایجاد نمود.

### ▲ شمایل‌های مقدس

در باب درک مفهوم تجسم در هنر مسیحیت بحث درباره شمایل‌های مقدس و اعتبار

۱. و سپاسین امپراتور روم (۷۹-۶۹ م.) دست به محاصره بیت المقدس زد و ختم عملیات نظامی را به عهده پسر خود تیتوس وا گذاشت و او شهر را تصرف نمود. (ماله و ایزاک، ۱۳۶۶، ص ۲۳۴)  
۲. به عنوان مثال واژه کلیسا از واژه یونانی Ekklesia به معنای مجمع اخذ شده است.

و جایگاه آن در میان مؤمنان مسیحی و همچنین چرایی و چگونگی جنبش شمایل‌شکنی اهمیت به سزائی دارد.

معمولاً واژه شمایل، کلمه‌ای است که در مباحث هنری دارای تعاریف متمایزی است و کاربردهای مختلفی دارد؛ اصلی‌ترین این تعاریف عبارتند از: «۱- معنای مترادف با «موضوع هنری»، که ضمن بررسی‌های هنر آلمانی در نیمه دوم سده نوزدهم رایج شد. اصطلاحات شمایل‌نگاری، شمایل‌شناسی بر همین معنا مبتنی‌اند. ۲- معنایی که در برخی مکتب‌های معناشناسی [سمانتیک]<sup>۱</sup> و نظریه هنر در سده بیستم مورد استفاده قرار می‌گیرد و مفاهیم خاصی را بیان می‌کند. ۳- قدیم‌ترین و رایج‌ترین معنای آن با تاریخ هنر دینی مسیحی مرتبط است، و به تمثال مورد عبادت - غالباً، تصویر مریم عذرا و مسیح کودک - اشاره دارد. مصداق خاص آن را در بیزانس و روسیه می‌توان یافت.» (پاکباز، ۱۳۷۸، ص ۳۳۳) تعریف آخر در واقع آن چیزی است که در نوشتار حاضر مورد نظر می‌باشد. به بیان دیگر، واژه شمایل (Icon از لفظ یونانی eikones) (در اینجا) عموماً به تصاویر مقدسی اطلاق می‌شود که مسیح، مریم و قدیسیان را در صحنه‌هایی روایی با موضوعات اصلی مذهبی نشان می‌دهند. هرچند که امروزه بیشتر این عنوان در رابطه با نقاشی روی تخته‌ی چوبی به کار می‌رود، اما در هنر بیزانس، شمایل‌ها، از کلیه‌ی مواد مثل مرمر، عاج، سنگ‌های قیمتی، فلزات گران‌بها، مینا و موزائیک ساخته می‌شدند.

«شمایل‌ها در قطع‌های گوناگون، از اندازه‌ی کوچک (مینیاتوری) تا بنایی بزرگ، متفاوت بودند. بعضی‌ها به صورت گردنبند به دور گردن آویخته می‌شدند و برخی دیگر (که به سه‌گانه معروف بودند) در هر طرف تخته‌ای داشتند که به منظور جابه‌جایی مطمئن قابل بسته شدن بودند. تخته نقاشی‌های بزرگ به روی تیرک یا قابی سوار شده و در جنگ‌ها به منظور حمایت از سپاه حمل می‌شدند. و یا مانند تصاویر موزائیکی و فرسک‌های تزئین‌کننده‌ی داخل کلیساها دارای ویژگی دائمی‌تری بودند. در معارف بیزانسی، شمایل‌ها فرد بیننده را قادر به ارتباط مستقیم با شخص مقدس بازنمایی شده، می‌کردند و از خلال شمایل‌ها، بیننده

عبادتی شخصی به طور مستقیم با قدیس مخاطب برقرار می‌کرد. از جمله درخواست‌های عوام از شمایل قدیسین، شفای عاجل و سرنوشت نیک بود.» (فتاحی، ۱۳۸۶)

از منظر الهیات مسیحی، پایه کلامی اهمیت شمایل‌ها آیه «انسان خدا را به صورت خود آفرید» (سفر پیدایش، ۱: ۲۸) است. قدیس ایرنائوس<sup>۱</sup> در تفسیر این آیه معتقد است که «باید میان واژه‌ی صورت (eikon) با شباهت (homoiosis) قائل به تمایز شد. صورت خداوند مقامی است که به نحوه بالقوه به انسان اعطا شده تا به واسطه‌ی آن بتوان به حیات خداگون نائل آمد اما شباهت با خدا همچون تمایز میان وجود و صیوروت به فعلیت این قوه اختصاص دارد.» (نصری، ۱۳۸۸، ص ۱۴۷)

### ▲ شمایل پرستی و شمایل شکنی

از نظر عموم مردم مسیحی، شمایل‌ها و تصاویر مقدس و نمادهای دینی همچون صلیب، از قدرتی عظیم و فرامادی برخوردار بودند که می‌توانستند در زندگانی آنان تأثیرات فراوان ایجاد نمایند. در جهان مسیحیت، خصوصاً در عالم مسیحی یونانی، در تمامی مکان‌ها از جمله کلیساها، صومعه‌ها، خانه‌ها، دکان‌ها و حتی بر روی وسایل کاربردی زندگی همچون ظروف، اثاث منزل، زیورآلات و منسوجات و... از شمایل‌های مقدس و تمثال‌های متبرک استفاده می‌شد. و مردم به قدرت و توانایی این آثار اعتماد بسیار داشتند به طوری که در مواقع حساسی چون جنگ، قحطی، بیماری و... رهایی از شرایط بد را کاملاً در گرو توانایی‌های آنها می‌دانستند. البته باور به قدرت تصاویر را در سراسر تاریخ تمدن بشری می‌توان مشاهده نمود؛ از نخستین آثار باقی مانده از انسان در غارها تا مقابر مصری، خدایان یونانی و امپراتوران رومی و... همه و همه بر اصالت این عقیده تأکید می‌نمایند. «در سراسر تاریخ، قوم‌های بسیاری تمثال‌ها را برخوردار از نوعی نیروی جادویی می‌پنداشتند (تندیسهای مقبره‌های مصری، تمثال‌های خدایان یونانی، تک‌چهره‌های امپراتوران رومی) و آنها را، اغلب به سبب موضوعی که به تصویر درآمده بود، معزز می‌داشتند. اما دیری نپایید که مردم شمایل‌های

ساخته هنرمندان مسیحی را خودبخود صاحب معجزه تلقی کردند؛ در سراسر تاریخ مسیحیت، حکایت‌های بی‌شماری از معجزه‌های تمثال‌های مقدس روایت شده است [...]. بنابراین گزارش‌های وقایع‌نامه‌نگاران از سده ششم میلادی مردم به حالت تضرع در برابر تمثال‌ها زانو می‌زدند.» (هارت، ۱۳۸۲، ص ۳۲۹) به سبب همین برخورد مردم با تمثال‌ها بود که بزرگان مذهب بیم داشتند که این باورها منجر به نوع جدیدی از پرستش بت‌ها و یا تصاویر گردد؛ «اولیاء و شورا‌های کلیسا (خواص) مکرز توضیح می‌دادند که این گونه تمثال‌ها خود خدا یا مقربان وی نیستند، بلکه فقط وسیله‌ای هستند برای یادآوری آنها. اما مردم به این فرق و تمایز توجهی نداشتند. تلاش لئوسوم و برخی جانشینان او که از ایمان تشبیهی عامه آزوده خاطر بودند و چنین تصوراتی را شرک و خرافه تلقی می‌کردند، خواست قلبی خود را با مسائل و اغراض سیاسی آمیختند.» (دورانت، ۱۳۶۷، ص ۵۴۷) در همین راستا بود که برای مبارزه با گونه‌های شرک، جنبشی تحت عنوان شمایل‌شکنی (Iconoclasm) به راه افتاد؛ آنچه از واژه شمایل‌شکنی در وهله نخست در ذهن متبادر می‌گردد، نوع خاصی از گرایش مذهبیون مسیحی در مقطعی از تاریخ، درباره تخریب و ممانعت از ایجاد تصاویر انسانی و تجسم وجه الهی انسان در هنرهای تجسمی است. برخی متفکران علل ایجاد این نوع تفکر را محصول تأثیرات دین یهود و بعدها بسط و گسترش معرفت و دین اسلام در سرزمین‌های مسیحی خصوصاً در امپراتوری روم شرقی (بیزانس) دانسته‌اند. «نظریه شمایل‌شکنی بیشتر مولود آن نگاه تنزیهی بود که دین یهود بر جامعه مسیحی اولیه بر جای گذاشته بود. گرچه این دیدگاه در ابتدا توانست پیشرفت کند، ولی هر چه زمان گذشت و مسیحیت از دین یهود فاصله گرفت، تفکر تنزیهی کنار رفته، رویکرد تشبیهی جایگزین گردید.» (سعیدی‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۷۷)

در این خصوص گروهی معتقد بودند که مسیح پسر همانند و همجنس پدر (پروردگار یکتا) است و به همین سبب نمی‌تواند در مظاهر و صور انسانی تجلی بیابد؛ اما برخی از آباء کلیسا نیز بر این باور بودند که نمایش صرفاً نمادین مسیح نمی‌تواند در دل مردم عامی تأثیر عمیقی داشته باشد. «در این زمان که تئولوژی مسیحی به تدریج تکوین می‌یافت،



آباء کلیسا پنداشتند که نمایش و تجسم سمبولیک، نمی‌تواند برای قوه‌ی تخیل عامه‌ی مردم کافی باشد. بنابراین مصمم شدند که طبیعت انسانی مسیح را نشان دهند و به این ترتیب، علیه طرفداران وحدانیت حق که معتقد بودند، چون مسیح خدا بوده، هرگز چیزی جز مظاهر انسانی نشان نداده است، برخاستند.» (گیرشمن، ۱۳۵۰، ص ۲۹۵) بر اثر این باور بود که شمایل‌های انسانی از مسیح و دیگر بزرگان مذهب، از نظر مسیحیان دارای حالتی الهی بود و با تصاویر مادی و زمینی ماهیتی متفاوت داشت. «در سال ۷۳۰ میلادی، به فرمان امپراتور [ئوسوم]، شبیه‌سازی از تمثال‌های مذهبی در سراسر امپراتوری بیزانس ممنوع اعلام شد و هنرمندان مجبور شدند یا به روم غربی مهاجرت کنند - که این فرمان در آن جاری نبود - یا اگر می‌خواستند در بیزانس بمانند، استعدادشان را در جهت موضوعات دنیوی که فرمان مزبور شامل حالشان نمی‌شد به کار گیرند. با آنکه آثار چندانی از هنرمندان مزبور باقی نمانده، می‌توان پذیرفت هنرمندانی که در زیر پوشش موضوعات دنیوی کار می‌کردند سبک کلاسیک را در مقایسه با شیوه ساده و انتزاعی بیزانس، برای تجسم موضوعات مادی، به مراتب مناسب‌تر یافتند؛ زیرا وقتی این ممنوعیت در سال ۸۴۳ برداشته شد و شبیه‌سازی از تمثالها و موضوعات مذهبی دوباره تشویق گردید، سبکی به ظهور رسید که آمیزه‌ی ظریفی از سبک تصویری هلنی و سبک انتزاعی بیزانسی است.» (گاردنر، ۱۳۸۶، ص ۲۵۰)

طبیعتاً ایجاد چنین نهضتی در مسیر تکاملی هنرهای تجسمی چون نقاشی، دیوارنگاری، پیکره‌سازی و... در عصر بیزانس تأثیرات فراوانی گذاشت. و رویکرد دوگانه‌ای به هنر را ایجاد نمود؛ «جهان غرب در پایان قرن چهارم دو پاره شد. کنستانتین در ۳۳۰ از روم عازم بیزانس شد و دیری نگذشت که این شهر به قسطنطنیه تغییر نام داد. بعدها دو کلیسا پدید آمد: یکی کلیسای رومی یا غربی و دیگری کلیسای ارتدکس یونانی یا شرقی. لئوی سوم، امپراتور روم شرقی (دوره زمامداری ۷۱۷-۷۴۰) بود که شمایل مقدس را تحریم کرد. دامنه دار شدن بحث دو دیدگاه مخالف پدید آورد: شمایل دوستان و شمایل شکنان. در این بحث بار دیگر همه چیز حول محور نسبت میان شمایل و آنچه به تصویر کشیده شده می‌گشت. شمایل شکنان معتقد بودند که تمثال مسیح ﷺ گویای ابعاد جسمانی اوست نه بُعد روحانی‌اش. و چون فقط یکی از وجوه او به نمایش گذاشته می‌شد، جز شمایل و تصویری ابتر. مآلاً موهن حاصلی

نداشت. در آن روزگار بیان لفظی یا نمایش تصویری تک بُعدی بودن شخصیت مسیح ﷺ را ارتدادی نابخشودنی می‌شمردند.» (ورنن هاید، ۱۳۷۸، ص ۱۰۹)

در واقع می‌توان گفت این شکاف موجود نه تنها در مسائل هنری تأثیرگذار بود بلکه سبب اختلافات بزرگتری در حوزه مباحث الهی از جمله معنای رابطه میان انسان و خدا و پیوند عوالم ناسوت و لاهوت در وجود مسیح نیز گردیده بود. در دنیای سیاست نیز مبارزه‌ای میان قدرتمندی دولت و کلیسا محسوب می‌شد که هر کدام می‌کوشیدند تا با حمایت از یک سوی این دورویکرد، مرجعیت نهایی را از آن خود گردانند.

ریشه‌ی پندار شمایل‌شکنی، و آنچه که به طور مستقیم با نفرت از بت پرستی پیوند دارد، رویگردانی اولیه‌ی مسیحیت بود از پذیرفتن فرهنگ حسی جمال‌شناختی عصر باستان کلاسیک. ولی حتی بت پرستی علت راستین دلواپسی لئوی سوم و برانگیختن جریان شمایل‌شکنی نبود. او بیش از آنکه دلواپس پاکی مذهب باشد در قید تأثیر روشنگرانه‌ای بود که امید داشت از نهی تصویرهای مذهبی ناشی شود و حتی به نظر او خود امر روشنگری دارای اهمیت کمتری بود تا توجهی که وی به محافل روشنگر با فرهنگ داشت و امیدوار بود با نهی پرستش تصاویر آن‌ها را به جانب خود بکشد. زیرا در این محافل بر اثر نفوذ هواداران پولس قدیس یک دید اصلاح طلبانه گسترش یافته و علیه کل نظام عشای ربانی، مناسک بت پرستی و روحانیت مرسوم اعتراض‌ها برانگیخته بود. به نظر آن‌ها بیشترین شرک همان بت پرستی بود که با تصاویر عملی می‌شد.

مدتها بعد و در زمانی که امپراتوری مسیحیت به دو بخش غربی و شرقی (روم و قسطنطنیه) تقسیم گردید، بار دیگر قداست بخشی به تمثال‌ها و شمایل‌ها افزایش یافت. در سده یازدهم نیز شورای کلیسایی آراس<sup>۱</sup> اعلام داشت که بی‌سوادان ناگزیرند که به وسیله تمثال‌ها در معانی کتاب مقدس غور کنند. در همین زمان قدیس بوناونتورا<sup>۲</sup> (۱۲۲۱-۱۲۷۴) که از متألهان آن زمان بود درباره فواید تمثال‌ها سه دلیل عمده را برشمرده است:

«۱- اینها [تصاویر و شمایلها] را به سبب سهولت کار اُمّیان ساختند تا بی‌سوادان که

۱. Synod of arras یکی از شوراهای کلیسایی واقع در شهر آراس در شمال فرانسه.

قادر به خواندن متن کتاب مقدس نیستند بتوانند به واسطه مجسمه‌ها و نقاشی‌هایی چنین، مقدسات دین ما را، به عبارتی، در متونی عریض و طویل تردریابند و فهم کنند.

۲- اینها را به سبب انفعال عواطف عوام ساختند، لذا هنگامی که مردمان به گوش خود بشنوند که عیسی علیه السلام برای خدمت به خلق خدا چه کرد و باز هم برانگیخته نشوند پس باید آنان را به یاری شمایلها و تصاویری برانگیخت که پیش روی چشم سرشان نهاده شده است. زیرا عواطف انسان بیشتر با چشم و به واسطه دیدن برانگیخته می‌شود تا با گوش و به واسطه شنیدن.

۳- اینها را به موجب فزّار بودن حافظه ساخته‌اند، زیرا آنچه به گوش شنیده شود آسان‌تر از آنچه به چشم دیده شود به دست فراموشی سپرده خواهد شد. (ورنن هاید، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶) و به همین منوال قدیس توماس آکویناس<sup>۱</sup> اعلام داشت: «به سه دلیل تمثال‌ها را به کلیساها آوردند. نخست، برای تعلیم عوام بی سواد از آن رو که اینها همان می‌کنند که کتاب می‌کند. دوم، باشد که سرّ تجسد خداوند در کالبد مسیح و اسوه‌های قدیسان هر روز در برابر دیدگانمان نمایان و در حافظه‌مان حاضر باشد. سوم، برای برانگیختن شور مذهبی، دیده‌ها پراثرترند تا شنیده‌ها.» (همانجا)

یکی از عمیق‌ترین تبیین‌هایی که در خصوص هنر مسیحیت از دیدگاه مسلمین در قبال هنر مقدس مطرح شده، از شیخ اکبر محی الدین ابن عربی است که در کتاب فتوحات مکیه به طرح آن پرداخته است. ابن عربی می‌نویسد: «مردم بی‌زانس، هنر صورتگری را به کمال رساندند. زیرا از نظرایشان، فردانیت حضرت عیسی علیه السلام که در تصویر او جلوه‌گر شده است، بهترین وسیله‌ای است که توجه و تمرکز فکر را به توحید الهی جلب می‌کند.» (ناس، ۱۳۴۴، ص ۴۲۶) بنابراین از این حیث هنر مسیحیت و هنر اسلامی ذاتاً دارای تفاوت در تجلی مفهوم تجسم در هنر هستند و به همین سبب هم از لحاظ صورت و اسلوب هنری و هم از جنبه محتوایی رویکردی متفاوت را به منصفه ظهور درآورده‌اند.

## نتیجه

به طور کلی هنرهای اسلامی و مسیحی (تا پیش از عصر مدرن) هر کدام با خصیصه هنر قدسی پیوستگی داشته و مبلغی از کیفیت وجود هستند. جستار حاضر کوشیده بخش کوچکی از وجوه اشتراک و افتراق این دو نظام هنری را در باب مفهوم تجسم طرح نماید.

همانگونه که از نظر گذرانیم، بنیادین‌ترین باور اسلام، یعنی اعتقاد به کلام «لا اله الا الله»، که محور مرکزی دین اسلام و نخستین شرط پذیرش دین اسلام نیز هست، مستقیماً بر احدیت و وحدانیت پروردگار یکتا تکیه دارد و اصلی است تجربیدی که در طبیعت نمود دیداری ندارد. یعنی اصلی است که هیچ صورتی قادر به بیان آن نیست و مفهوم آن تنها در ذهن بشر متبلور می‌شود و هرگز به دیده در نمی‌آید؛ به همین سبب تجسم پیکره‌ای مقدس یا خلق تصویری صورت‌نما برای بیان مفاهیم بنیادین در اسلام ناممکن است. در هنر دینی اسلامی نمایش صورت الوهیت نه تنها ممکن نیست بلکه کفری بزرگ تلقی می‌شود و پدیدآورنده آن از اصول دین خارج شده و مستوجب مجازات می‌گردد. از سوی دیگر و بر اساس محکومیت هر عمل بت پرستانه‌ای از منظر اسلام، نمایش صوری خداوند به هر شکل ممکن در زمره اعمال شرک‌آمیز تلقی می‌شود؛ و از سوی دیگر توجه به این نکته که حقیقت والای الهی و رای هر توصیفی قرار دارد نیز مانع تجسم الوهیت در آیین اسلام است. بدین ترتیب هنرمند مسلمان هنری غیرواقع‌نما و نمادین را به عنوان هنر دینی می‌آفریند و از نمایش صوری خدا و حتی از تجسم پیکره‌های بزرگان دین نیز اجتناب دارد؛ اگرچه در قرون بعدی این روایات با آیین‌های سنتی سرزمین‌های مفتوح همچون ایران درمی‌آمیزد و سبب خلق نگاره‌هایی با موضوعات مذهبی و با پیکره‌های قدسیین و بزرگان اسلامی ایجاد می‌گردد اما همچنان در اغلب موارد چهره شخص پیامبر، معصومین و ائمه پوشانیده شده و هنرمند از نمایش آن پرهیز می‌کند. این نکته قابل ذکر است که در هنر اسلامی هرگز صورتی از الوهیت به تصویر درنیامده است و از این مقوله همواره اجتناب شده است. به بیان دیگر، در اسلام تصویر کردن باری تعالی یا قائل شدن صفاتی مادی برای او و به تصویر کشیدن آن ممنوع بوده است. اما در هنر مسیحی با ارائه تجسمی از حضرت مسیح ﷺ و حتی تجسم الوهیت مواجه هستیم؛ چرا که در آیین مسیح برای خداوند فرزندى وجود دارد و او از یکسو بازتاب صفات

پدر (خداوند) است و از سوی دیگر وجوهی مادی دارد که می‌تواند به تصویر درآید. در باور مسیحیان عیسی علیه السلام تجسم خدا در جسم انسانی است و آغازگر جریان مسیحیت است. نگاه مسیحیت به عیسی به طور کلی بر پایه اعتقاد به الوهیت عیسی است. مسیحیان غالباً عیسی را پسر خدا می‌دانند که معمولاً اینطور تعبیر می‌شود که او خدای پسر، رکن دوم تثلیث است که برای رستگاری و آشتی با خدا به روی زمین آمده است. بر اساس این باور رویکرد مسیحیت به تجسم عیسی به عنوان پسر و جانشین خدا بر زمین کاملاً با رویکرد اسلام در تصویر الوهیت متفاوت است. البته این نوع تجسم مدتی در زمان رواج جنبش شمایل‌شکنی بنا به دستورات و منافع دین‌داران و دولتمردان روزگار دستخوش تغییرات اساسی می‌شود به طوری که در هنر بیزانسی آثاری غیرجسمانی و غیرواقع‌نما به منصفه ظهور می‌رسد. آثاری که دیگر جنبه طبیعت‌گرایی و فردیت پرستی ندارد، و عمیقاً آیینی و رمزگرا شده است؛ که از این حیث با هنر اسلامی قرابت دارند. در این زمان گروهی که اعتقاد داشتند مسیح که پسر و همجنس پدر (پروردگار یکتا) است نباید در مظاهر و صور انسانی متجلی گردد. اما عده‌ای دیگر نیز بر این باور بودند که نمایش صرفاً نمادین مسیح به عنوان نماینده خدا بر زمین نمی‌تواند بر ذهن و قلب عامه مردم تأثیر عمیقی داشته باشد. نفاق شمایل‌شکنی و شکاف میان دو گروه طرفداران تمثال‌ها و مخالفان آنها، معنای رابطه میان انسان و خدا و پیوند عوالم ناسوت و لاهوت در وجود مسیح را دگرگون می‌ساخت. سرانجام در مقابل کسانی که شمایل‌شکن خوانده می‌شدند و عقیده داشتند که تمثال مسیح گویای ابعاد جسمانی اوست و بُعد روحانی وی را نمایش نمی‌دهد، عده دیگری شمایل‌ها را مناسب برای آموزش به عامه مردم می‌دانستند و با این باور بار دیگر به تمثال‌ها و شمایل‌ها قداستی مجدد بخشیدند. و تجسم عیسی علیه السلام را در کسوت فرزند خدا و پادشاه زمین، در هیأت امپراتوران رومی به تصویر آوردند. گویا وجوه و ابعاد روحانی مسیح شباهت با ظواهر پرتجمل امپراتوران روم پیدا کرده بود و شاید بتوان دلیل آن را در عوام فریبی این امپراتوران دانست که می‌کوشیدند خود را در ذهن مردم، همچون مسیح، نماینده خدا و مسلط بر زمین جلوه‌گر نمایند.

## منابع و مأخذ

قرآن کریم.

کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل.

۱. ازرقی، ابوالوید محمد بن عبدالله بن احمد. (۱۳۹۱): اخبار مکه، ترجمه و تحشیه محمود مهدوی دامغانی، تهران: حکمت.

۲. آگوستین. (۱۳۸۱): اعترافات آگوستین قدیس، ترجمه افسانه نجاتی، تهران: پیام امروز.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۷ق.۰): صحیح بخاری، تحقیق قاسم شماعی رفاعی، بیروت: دارالقلم.

۴. بلخاری قهی، حسن. (۱۳۹۴): نظریه تجلی؛ در باب شمایل‌گریزی هنر اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵. بلخاری قهی، حسن و مینا محمدی وکیل. (۱۳۹۳): «از تحریم صورت‌نگاری تا صورت‌نگاری عریان»، هنرهای زیبا، دوره ۱۹ شماره ۲، تابستان ۱۳۹۳، ۵ تا ۱۶.

۶. بورکهارت، تیتوس. (۱۳۸۱): هنر مقدس، ترجمه جلال ستاری، تهران: انتشارات سروش، چاپ سوم.

۷. بورکهارت، تیتوس. (۱۳۶۵): هنر اسلامی، زبان و بیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات صدا و سیمای ایران.

۸. جباران، محمدرضا. (۱۳۸۲)، صورت‌نگاری در اسلام، تهران: سوره مهر.

۹. حرّعاملی، محمد بن حسن. (بی‌تا): وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

۱۰. زکی، محمدحسن. (۱۳۷۲): تاریخ نقاشی در ایران، ترجمه ابولقاسم سحاب، تهران: انتشارات سحاب، چاپ چهارم.

۱۱. اتینگهاوزن، ریچارد. و گرابر، الگ. (۱۳۸۲): هنر و معماری اسلامی (۱)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم.
۱۲. پاکباز، رویین. (۱۳۷۸): دایره‌المعارف هنر، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
۱۳. پاکباز، رویین. (۱۳۸۰): نقاشی ایران از دیرباز تا امروز، تهران: انتشارات زرین و سیمین، چاپ دوم.
۱۴. دوران، ویل. (۱۳۶۷): تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، ع پاشایی و امیرحسین آریان‌پور، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
۱۵. سعیدی‌زاده، محمدجواد. (۱۳۹۴): «بررسی دلایل موافقان و مخالفان شمایل در سنت کلامی مسیحیت»، معرفت ادیان، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۹۴، ۸۴-۶۹.
۱۶. شوپنهاور، آرتور. (۱۳۷۵): هنر و زیبایی، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: زریاب.
۱۷. صدرالدین شیرازی. (۱۳۶۱): العرشیه، تهران: انتشارات مولی.
۱۸. صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی. (۱۳۸۳): شرح اصول کافی، ترجمه و تعلیق محمد خواجه‌جوی، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.
۱۹. گاردنر، هلن. (۱۳۸۶): هنر در گذر زمان، ترجمه محمدتقی فرامرزی، تهران: انتشارات آگاه، چاپ هشتم.
۲۰. گامبریج، ارنست. (۱۳۸۱): تاریخ هنر، ترجمه علی رامین، تهران: نشر نی.
۲۱. گامبریج، ارنست. (۱۳۸۵): تحولات ذوق هنری در غرب (گرایش به اصول هنرهای آغازین)، ترجمه محمدتقی فرامرزی، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر، چاپ اول.
۲۲. گیرشمن، رمان. (۱۳۵۰): هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
۲۳. ماله، آبرو ایزاک، ژول. (۱۳۶۶): تاریخ ژم، ترجمه زیرک زاده، میرزا غلامحسین. تهران: انتشارات دنیای کتاب و نشر علم.
۲۴. معین، محمد. (۱۳۷۱): فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، دوره شش جلدی.
۲۵. مددپور، محمد. (۱۳۸۶): «حکمت معنوی شمایل‌های مقدس»، کتاب ماه هنر، مهر و آبان ۱۳۸۶، شماره ۱۰۹ - ۱۱۰ صص ۱۱ - ۶.
۲۶. ناس، جان. (۱۳۴۴): تاریخ کامل ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات پیروز با همکاری مؤسسه انتشارات فراکلین.
۲۷. نراقی، محمد مهدی. (۱۳۸۷): جامع السعادات، تصحیح سید محمد کلانتر، قم: اسماعیلیان.
۲۸. نصری، امیر. (۱۳۸۸): حکمت شمایل‌های مسیحی، تهران: چشمه.
۲۹. هارت، فردریک. (۱۳۸۲): سی و دو هزار سال تاریخ هنر، ویراستار هرمزریاحی، تهران: نشر پیکان.
۳۰. ورنن هاید، ماینر. (۱۳۷۸): تاریخ تاریخ هنر (سیری در تاریخ تکوین نظریه هنر)، ترجمه مسعود قاسمیان، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.

۳۱. فتاحی، غزال. (۱۳۸۶): چگونگی و تأثیر جریان شمایل‌شکنی بر تصویرسازی قدیسین در هنر بیزانسی، مکتوب

در سایت حوزه هنری: [www.artehran.ir](http://www.artehran.ir)

32. Merton, Thomas. (1972): *New Seeds of Contemplation*, New Directions books: New York.